

اسلوب خطاب و نقش آن در تبیین معارف قرآنی

داود معماری^۱ و زهرا غلام زاده^۲

چکیده

یکی از جنبه‌های اعجاز قرآن کریم، اعجاز بیانی و وجه زبان شناختی آن است. بدان گونه که از اسلوب‌های گوناگون ادبی برای تعلیم و تربیت مخاطبان استفاده کرده، در خلال این اسلوب‌ها بر قلب، فکر و رفتار آن‌ها تأثیر گذاشته است. مقاله حاضر به بررسی اسلوب خطاب و تاثیر این شیوه ادبی - به عنوان یکی از مقدمات تفسیر - بر تبیین معارف قرآنی می‌پردازد. معارف قرآنی، مباحث اعتقادی، اخلاقی و احکام شرعی را در بر می‌گیرد. ترتب این سه نوع دانش نیز بسیار با معناست، یعنی در طبقه بندی آموزه‌های دینی، ابتدا عقاید و نظام بینشی مورد توجه و شناخت قرار می‌گیرد، پس از آن به نظام ارزشی یعنی اخلاق و اصول مربوط به آن پرداخته می‌شود تا به فوائد آن که سلامت روان فرد و تقلیل و حل کشمکش‌های جامعه است، آگاهی لازم حاصل شود و در نهایت نظام عملی و احکام مقرر شده از جانب خداوند حکیم بررسی می‌گردد.

کلید واژه‌ها: اسلوب خطاب، معارف قرآنی، اعتقادات، اخلاق، احکام شرعی

۱- مقدمه

قرآن کریم به عنوان مهم‌ترین منبع تبیین معارف، ارزش‌ها و احکام الهی، از شیوه‌های متعدد ادبی در بیداری، تشویق و انداز آد미ان بهره برده است، شیوه‌هایی مانند: خبر، انشاء، قصه، تشبیه، تمثیل و گفتگو (انصاری، ۱۴۱۳ق، ص ۳۶۰).

در اسلوب خطابی، آن گاه که می‌خواهد انسان را به کار خیری امر کند، او را به اموری ترغیب می‌نماید که نسبت به آن توجه و اقبال بیشتری نشان می‌دهد و اگر بخواهد از چیزی بازدارد او را با اموری که خوشایندش نیست ترهیب می‌کند، چرا که ترغیب و ترهیب یکی از مؤثرترین راه‌ها برای تثبیت عقیده و نیز تغییر آن است. خداوند با این دو روش همه قوای مدرکه ی آدمی را که شامل عقل، عواطف و مشاعر انسانی است، مورد خطاب قرار می‌دهد. خطاب‌های قرآنی گاه مستقیم، یعنی رو در رو، با کمک ضمائر خطاب یا با اسلوب ندا صورت می‌گیرد، و یا غیر مستقیم است که اگر پیام خطاب، امری مهم و حیاتی برای جامعه اسلامی باشد از طریق پیامبر (ص) به مردم منتقل می‌شود و در صورتی که مقصود خداوند غیر مؤمنان باشند، به هدف اعراض از آن‌ها، با ضمائر غایب یا التفات از خطاب به غایب، ایشان را خطاب می‌کند.

۱-۱- پیشینه تحقیق

در زمینه بررسی این شیوه ادبی قرآن، کتب مختلفی از جمله کتب بلاغت، علوم قرآنی، اسلوب دعوت قرآن، اعجاز بیانی و بررسی زبان شناختی قرآن نگاشته ولی کم‌تره تاثیر آن در تبیین معارف الهی پرداخته شده است. محققانی مانند ابوالفرج عبدالرحمن بن جوزی (م ۵۹۷ هـ) در کتاب فنون الافنان، محمدبن عبدالله زرکشی (م ۷۹۴ هـ)

** تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۵/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۸/۲۶

۱- نویسنده مسئول: استادیار گروه علوم قرآن و حدیث؛ دانشگاه بین المللی امام خمینی emari@ikiu.ac.ir

۲- کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث؛ دانشگاه بین المللی امام خمینی

دربرهان و جلال الدین سیوطی (م ۹۱۱ هـ) درالاتقان به موضوع خطاب‌های قرآنی پرداخته اند. به تبعیت از ایشان اندیشمندی مستقل و یا در ضمن مباحث دیگر، کتب یا مقالاتی را در این خصوص نگاشته اند؛ افرادی مانند آیه الله محمد هادی معرفت در کتاب معرفت قرآنی، سید محمد رادمنش در آشنایی با علوم قرآن، علیرضا ذکاوتی در قرآنیات، محمد جواد قاسمی در خطاب‌ها و فرهنگ مخاطبه در قرآن و اسماعیل نساجی زواره در مقاله نداها و خطاب‌های الهی در قرآن و ابراهیم زارعی فر در مقاله بلاغت التفات در قرآن کریم این موضوع و جوانب مختلف آن را کم و بیش مورد مذاقه عالمانه قرار داده اند. اما با همه این‌ها در این زمینه جای تحقیق و بررسی فراوانی برای پژوهشگران عرصه علوم قرآن و تفسیر وجود دارد.

۱-۲- معنای لغوی خطاب:

خطاب به معنی سخن گفتن به شکل مواجهه و مخاطبه ی رو بروست، خَطَبَ بر وزن (فَلَسَ) روبرو سخن گفتن، و مراجعه به وسیله کلام و سخن است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۶۲)، و نیز خطب به معنی شأن و شغل است و یا امری که در آن گفتگو صورت می‌گیرد. (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱، ص ۳۶۰)

۱-۳- خطاب در اصطلاح:

خطاب در اصطلاح اصولیین، متوجه ساختن امر است از مافوق به مادون، و اصل آن است که متوجه شخص معین باشد و گاه از معین به غیر معین متوجه می‌شود تا افاده عمومیت کند (قاسمی، ۱۳۸۹، ص ۶؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶ ق، ج ۲، ص ۱۵).

در معجم احادیث، خطاب به معنی سخنی است که معنایی رابه صورت کتبی یا شفاهی به شنونده منتقل می‌نماید، به نحوی که کلمات را سلسله وار و با ترتیب معنا داری کنار هم قرار داده و موضوع را به بهترین شکل به مخاطب ارجاع می‌دهد. (العموش، ۱۴۲۶ ق، ص ۲۳)

۱-۴- اسلوب خطاب

با توجه به علوم بلاغت، مهمترین ادوات ندا جهت خطاب- لفظ «یا» - به گوینده کمک می‌کند منظور خود را صریح تر و بهتر به شنونده ارائه نماید، قرآن هم از بین ادوات ندا فقط از «یا» استفاده نموده و دلیل آن، اهمیت چیزی است که پس از این خطاب‌ها قرار می‌گیرد، مانند: اوامر، نواهی، وعده، وعید، بازگو کردن ماجرا ها و اخبار امت های گذشته، و چون انسان نسبت به خیلی از این موارد غافل است، باید با بلیغ ترین ندا مورد خطاب قرار گرفته و به شأن مورد مخاطب آگاهی یابد. (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۲۲۶؛ زرکشی، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۳۲۴).

گاهی حرف ندای دور به دلایلی، مجازا برای نزدیک استعمال می‌شود، از جمله؛ تعظیم شأن و مقام دعوت کننده، اشاره به بزرگی شأن کسی که مخاطب است، تنبیه کسی که غافل است، ترغیب جهت اقبال و دستیابی به مورد ندا، زیرا نفس هنگامی که مشتاق به چیزی است قبل از رسیدن به آن، زمان و مکان را طولانی و دور می‌بیند. (فاضلی، ۱۳۷۶، ص ۱۰۶) لذا قرآن از این شیوه ادبی برای تاکید بر غفلت و دور بودن انسان از مقام قرب پروردگار و آیات الهی، یا بالعکس برای جلب توجه عموم مردم و تشویق آن‌ها به انجام و امتثال اوامر استفاده کرده است.

۲- آیات خطابی و انواع شیوه های بیانی

قرآن کریم، خطاب های انسان ساز خود را در قالب انواع مختلف شیوه های بیانی اظهار داشته است:

الف امر: در بسیاری از موارد، مخاطبان به چیزی امر شده و حکمی آمرانه ابلاغ می‌گردد. به عنوان نمونه: X یا اٰیُّهَا

الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ... B (نساء: ۱۳۵) ای کسانی که ایمان آورده اید! همواره برپاکننده قسط و عدل باشید...

ب نهی: در مواردی نیز مخاطبان از چیزی نهی می‌شوند، مانند: X یا اٰیُّهَا الَّذِيْنَ آمَنُوا لَا تَاْكُلُوْا الرِّبَا... B (آل

عمران، ۱۳۰) ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگز ربا نخورید...

ج سوال: گاهی هم، مخاطبان مورد سوال قرار گرفته اند که این شیوه، بیشتر در مسائل اعتقادی و اخلاقی کاربرد دارد. مانند: X یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ... B (صف، ۱۰) ای کسانی که ایمان آورده اید! آیا شما را دلالت کنم به تجارتی که از عذابی دردناک رهایتان سازد؟!

د خبر: گاه مورد خطاب جمله ای خبری است که از حقیقتی و یا حکمی حکایت می کند. مانند: X یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ .. B (تغابن، ۱۴) ای کسانی که ایمان آورده اید! برخی از همسران و فرزندان شما دشمن شما هستند، پس از آنها برحذر باشید...

ه شرط: گاهی نیز مضمون خطاب به صورت یک جمله شرطیه آمده که مشتمل بر بیان یک حقیقت است. مانند: X یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا... B (انفال، ۲۹) ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر تقوای خداوند را پیشه کنید، او برایتان بصیرت و روشن بینی قرار خواهد داد... (عسکری، ۱۳۸۵، ص ۱۴۲-۱۴۳)

۳- لحن قرآن در آیات خطابي

قرآن کریم علاوه بر بهره گیری از شیوه های مختلف، با لحن گوناگونی نیز مخاطبان خود را گاه تشویق و تکریم نموده و گاه مورد تهدید و تحقیر قرار داده است.

دایره المعارف علوم قرآن والاتقان^۱ به این ظرائف اشاراتی دارد: «هدف خداوند از انتخاب پیامبران (ع)، ترغیب مردمان به ایمان و یکی از بهترین روش ها در این مورد، مخاطب ساختن آن بزرگواران با ذکر صفات و به تعبیر امروزی شخصیت حقوقی ایشان است. این شیوه ی بیان، تشریف و تکریمی است بر آن ها و استحفاقشان را به هدایت و درستگاری در دنیا و بهشت جاودان در آخرت نوید داده و آن ها را به امتثال از اوامری که پس از این خطاب بیان می شود، تشویق می کند». (سیوطی، ۱۴۲۱ ق، ج ۳، ص ۱۰۰)

لازم به ذکر است که خطابها به پیامبر (ص) با تعابیری متفاوت است. وقتی خداوند می خواهد بر اهمیت مسئله تاکید نماید، از تعابیری مانند (یا ایها الرسول، یا ایها النبی، یا ایها المزمّل، یا ایها المدثر و...) استفاده می کند. که هر کدام از این الفاظ خطاب، برای مفهومی خاص است، مثلا «یا ایها الرسول» نشان دهنده این است که امر یا نهی که پس از آن بیان شده فقط مخصوص پیامبر (ص) نیست و ایشان موظف هستند آن را به سایرین نیز ابلاغ کند چون جزو رسالت ایشان است: X یا ایها الرسول بلغ ما نزل الیک من ربک ... B (مائده، ۶۷) ولی وقتی «یا ایها النبی» گفته می شود: X یا ایها النبی لِمَ تَحْرُمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَرْوَاجِكَ... B

(تحریم، ۱)، بیشتر حکم مخصوص ایشان است، یعنی در اغلب آن ها به مسائل خصوصی ایشان پرداخته است. (قرائتی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۸۵) ولی البته در برخی از آن ها هم، دلالت آیه از باب (ایاک اعنی واسمعی یا جاره) خواهد بود.

و در آیاتی که با تعابیر X یا ایها المزمّل و یا ایها المدثر B ایشان را خطاب می کند، با توجه به این که این خطابها از ابتدایی ترین آیات نازل شده است، به انجام ماموریت سنگین نبوت ایشان و نکاتی از قبیل توحید، معاد، نبوت و برخی از اصول اخلاقی اشاره شده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۶۶)

همچنین خداوند با خطاب «یا ایها الذین آمنوا» ضمن بیان شرافت و کرامت مومنان به آن ها می فهماند که امتثال اوامر الهی و ترک نواهی او که خطاب به ایشان بیان شده، از اصلی ترین شرایط ایمان واقعی آن هاست و مفهوم مخالف این خطابهای دلالت می کند که اگر به اوامر و نواهی خداوند پایبند نباشند، به واقع مومن نیز نیستند، خطاب «یا ایها الکافرون» نیز علاوه بر وهن و استخفاف ایشان، می رساند که تمام عتاب ها و سرزنش های الهی که خطاب به آنها بیان شده است، از کفر و عنادشان سرچشمه می گیرد.

از آنجا که اوامر و نواهی قرآن کریم همگی حکیمانه و در جهت رشد و تعالی انسان نازل شده، لذا در راستای تحقق این هدف از شیوه ادبی خطاب برای تبیین نکات اعتقادی، اخلاقی و احکام شرعی استفاده کرده و مخاطبان را برای پاسداشت این اوامر و نواهی تشویق و ترهیب نموده است. اکنون با ارائه آیاتی چند به عنوان نمونه، به مهم ترین نکات در این زمینه اشاره می شود.

۴- معارف قرآنی

همانگونه که آورده شد معارف قرآنی در نگاهی کلی به سه بخش مهم و اساسی معارف «اعتقادی»، «اخلاقی» و «احکام شرعی» تقسیم می شود.

۴-۱- معارف اعتقادی

اگر انسان به توحید الهی معتقد نباشد و عبادتش را برای او خالص نکند و عدل او و حکمتش در امور مختلف را که متضمن منافع و مصلحت بشر است، باور نکند و نپذیرد که همان خدای واحد، واسطه‌ای را برای بهره مندی بهتر از معارف الهی به عنوان رسول برای ایشان فرستاده است، در زندگی دنیوی و هنگامه قیامت در زمره ی خاسران خواهد بود، چرا که با قبول نکردن توحید، نبوت، عدل و... هرگز نمی تواند به معاد که تبیین کننده حکمت آفرینش انسان است ایمان آورده و خود را از هلاکت برهاند. بسیاری از آیات از این منظر، بر مخاطبان خود عرضه شده اند.

الف) توحید

خداوند در تاکید بر مسائل اساسی دین، فقط به خطاب پیامبر (ص) و مومنان اکتفا نکرده، بلکه از طریق دیگر انبیاء و حتی غیر مؤمنان این مسائل را تبیین نموده است، از جمله: X: فَلَمَّا أَتَتْهَا نُودِيَ مِنَ شَطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَىٰ إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ B (ص: ۳۰) هنگامی که نزدیک آتش رسید صدایی از کرانه رود از طرف راست، از درختی که در قطعه زمینی مبارک واقع بود برخاست که ای موسی! به درستی من خداوندم، پروردگار جهانیان.

یا آیه ی X: إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَىٰ ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدتُّكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَإِذْ تَخَلَّقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفَخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتَبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ B؛ (مائده، ۱۱۰) به یاد آور روزی را که خداوند به عیسی بن مریم گفت: یاد کن نعمتی را که بر تو و مادرت ارزانی داشتم، زمانی که من تو را به روح القدس تایید کردم، و توانستی در گهواره و نیز در بزرگی با مردم تکلم کنی و زمانی که کتاب و حکمت، و تورات و انجیل تعلیمت دادم، زمانی که مجسمه‌ای از گل به صورت مرغی می ساختی و در آن می دمیدی و به اذن من پرند می شد، و کور مادر زاد و بیمار به مرض برص را به اذن من شفا می دادی و مردگان را به اذن من زنده و از گور خارج می ساختی، به یاد آور روزگاری را که من تو را از شر بنی اسرائیل حفظ کردم، همان بنی اسرائیلی که وقتی برایشان معجزه و بینه می آوردی، کفارشان می گفتند: این جز سحری آشکار نیست.

و آیه ی X: قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَقَّعُكُمْ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ B (یونس، ۱۰۴) بگو ای مردم! اگر در دین من شک دارید، من کسانی را که شما، جز خدا می پرستید نمی پرستم و تنها خدایی را می پرستم که شما را می میراند و من مامور شده‌ام که از مؤمنین باشم.

هدف خداوند از خطاب به همه مردم، نیز تأکید و تنبیه بر مسئله‌ای است که پس از خطاب بیان شده است. در این آیه خداوند به طور ضمنی همه مردم را به توحید دعوت کرده است و با خطاب به پیامبر (ص) مسیر درست را مشخص کرده است که توجه به آن و پذیرشش موجب دستیابی به کمال است. (عمادی، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۸۵۶)

صاحب تفسیر «من وحی القرآن»، توجه ما را به خطاب‌های غیرمستقیم خداوند نسبت به مومنان جلب می‌کند: «قرآن گاه از زبان انبیاء گذشته خطاب به قوم خود، با مردم اعصار بعد سخن می‌گوید: X وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهِ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ B (مومنون، ۲۳) همانا ما نوح را به رسالت به سوی امتش فرستادیم، نوح به قوم خود گفت: خدا را بپرستید که جز آن ذات یکتا شما را خدایی نیست، آیا هنوز نمی‌خواهید خدا ترس شوید. خطاب به «یا قوم» نیز به خاطر تحنن به آنهاست و انگار باین نوع خطاب به آن‌ها می‌گوید که من از شما هستم و شما هم از من. این لطافت در کلام، عاملی برای پذیرش فرمان آن‌ها بوده است. (فضل الله، ۱۳۸۳، ص ۶۰۹)

ب نبوت

اهل کتاب به مسائل دین، نسبت به دیگر مردم (مشرکان عرب) آگاه‌تر بودند ولی برخی از حقایق را که از طریق کتب خود مطلع شده بودند، انکار می‌کردند، از جمله این موارد، نبوت پیامبر (ص) است. X يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ... B (مائده، ۱۵)؛ هان ای اهل کتاب! ای! ا فرستاده ما محمد (ص) به سویتان آمد، او برای شما بسیاری از حقایق دین را که علمایتان پنهانش می‌داشتند بیان می‌کند ... و حقانیت قرآن: X يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آتُوا الْكِتَابَ ءَامِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ... B. (نساء، ۴۷) هان ای یهود و نصاری که کتاب آسمانی برایتان نازل گردیده، ایمان آورید به قرآنی که نازل کردیم، و مصدق کتابی است که با شما است...

و در خطابی عام: X يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ... B (نساء، ۱۷۰)، هان ای مردم! پیامبر، حق رازسوی خدا برایتان به ارمغان آورده، پس به او ایمان آورید... شیخ طوسی در تبیان دلالت آیه می‌گوید: «خداوند در این آیه، همه مردم اعم از کفاری که به پیامبر (ص) ایمان نمی‌آورند و منافقان و... را مورد خطاب قرار داده است و آنها را متوجه حقانیت رسالت پیامبر (ص) می‌کند و از آن‌ها می‌خواهد که به اسلام و آنچه خداوند بر آن راضی است ایمان بیاورند...» (طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۳۹۸).

با دقت در آیات ذکر شده که خطاب به اهل کتاب بوده و برخی دیگر از آیه‌ها که مخاطب مستقیم آن‌ها مشرکان، کافران و... اند، می‌توان به این نکته پی برد که خداوند حتی با خطاب به غیر مؤمنان نیز می‌خواهد آن‌ها را متوجه اموری از قبیل توحید، نبوت، توجه به قرآن و... نماید، پس مؤمنان باید به مفاد تمام آیه‌ها، حتی آیاتی که مستقیماً با آن‌ها سخن نمی‌گوید توجه کنند، چرا که برخی معارف الهی در خطاب به غیر مسلمانان نهفته است.

۴-۲- معارف اخلاقی

اخلاق در اصطلاح اندیشمندان هرگونه صفت نفسانی است که موجب پیدایش کارهای خوب یا بد می‌شود؛ چه آن صفات نفسانی به صورت پایدار و راسخ باشد و چه به صورت ناپایدار و غیر راسخ و چه از روی تامل و اندیشه صادر شود یا بدون تفکر و تامل. در عین حال شایع‌ترین کاربرد اصطلاحی اخلاق در میان اندیشمندان اسلامی عبارت است از صفات نفسانی راسخ و پایداری که موجب می‌شوند افعالی متناسب با آن صفات به سهولت و بدون نیاز به تامل از آدمی صادر شود. (مسکویه، بی تا، ص ۵۱)

قرآن کریم هم‌زمان با تأکید بر مسائل اعتقادی به مباحث اخلاقی نیز توجه شایانی دارد، چرا که رشد و کمال فردی و اجتماعی انسان مومن، علاوه بر برخورداری او از بینش ژرف و روشن توحیدی، به تهذیب نفس و آراستگی وی به

زیورهای اخلاقی نیز وابسته است. به همین منظور در آیه‌های زیادی با اسلوب خطاب برخی از نکات اخلاقی، اعم از فردی و اجتماعی بیان شده است. مراد از اخلاق فردی، ویژگی‌های روحی و رفتاری است که فرد فارغ از ارتباطش با دیگران باید شخصا بدان‌ها آراسته شود، مانند صبر، شکیبایی و اراده‌ی استوار در کوران زندگی؛ و ویژگی‌ها و صفات رفتاری شخص در ارتباط و تعامل وی با دیگران نیز اخلاق اجتماعی نامیده می‌شود.

۴-۲-۱- اخلاق فردی

(الف) توکل بر خداوند

X **وَاللَّهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأُمُورُ كُلُّهَا فَاَعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ** (هود، ۱۲۳)
برای خداست غیب آسمان‌ها و زمین و امور همه به سوی او باز می‌گردد، پس او را بپرست و بر او توکل کن، و پروردگار تو از آنچه می‌کنید غافل نیست.

صاحب تفسیر نمونه خطاب الهی درآیه را نه تنها متوجه پیامبر (ص) که همه‌ی مومنان می‌داند: آیه شریفه پیامبر (ص) را مخاطب می‌سازد که از همه مخلوقات نظر برگیرد و تنها به ذات پاک خداوند چشم بدوزد. این خطاب نیز از باب (ایاک اعنی واسمعی یا جاره) است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۱۳۹).
علامه نیز در تشریح این کاربرد خطاب می‌گوید: قرآن با کمک از این شیوه بیانی که در میان مردم متداول است بزرگ قوم را مورد خطاب قرار می‌دهد و از دیگران می‌خواهد به تبعیت از ایشان، به اصول ذکر شده در آیه توجه نمایند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ق، ج ۲۴۵، ص ۱۹)

(ب) : اجتناب از گفتار بی‌کردار

X **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ** (صف، ۲) (هان ای مومنان! چرا چیزهایی را که خود عمل نمی‌کنید به مردم می‌گویید. «آیه کریمه در مقام توبیخ و سرزنش، برخی از اهل ایمان را مخاطب می‌سازد: با این که تصمیم قطعی ندارید عملی را انجام دهید چگونه به آن وعده می‌دهید و سپس آن را نقض می‌کنید؟! این رذیله، نفاق در گفتار و نشانه‌ی نفاق درونی است.» (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۱۶، ص ۳۱۵)

(ج) نرم خویی

گاه قرآن، پیامبر (ص) را برای نرم خویی و حسن خلقش می‌ستاید و به نیکی یاد می‌کند و بدان گونه، مومنان را به تخلق به اخلاق شایسته‌ی آن حضرت فرامی‌خواند: X **فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِن حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ ...** (آل عمران، ۱۵۹) رحمت خدا تو را با خلق، مهربان و خوش خوی گردانید، و اگر تند خو و سخت دل بودی مردم از پیرامون تو متفرق می‌شدند، پس چون برخی به نادانی در باره تو بد کنند از آنان درگذر و از خدا بر آن‌ها طلب آمرزش کن...

صاحب المیزان در توضیح این خطاب آورده است: «خطاب در این آیه، به منظور امضای سیره‌ی پیامبر (ص) است، و این امضا اشاره‌ای است به این که رسول خدا (ص) بدان چه مامور شده، عمل می‌کند و خدای سبحان از عمل او راضی است.» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ق، ج ۹، ص ۸۷)

۴-۲-۲- اخلاق اجتماعی

(الف) ادب رهروی

قرآن کریم خطاب به مومنان، ادب رهروی و رعایت شان رهبروحتی سخن گفتن با او را به آنان می‌آموزد: X **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَ لَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ** (حجرات، ۲) ای مومنان! صدای خود را بی ادبانه بلندتر از صدای پیامبر نسازید و با او گستاخانه، سخن

مگویند، آن چنان که با یکدیگر سخن می‌گویند، چه آنکه ندانسته اعمالتان تباه می‌گردد. طبرسی معتقد است: «منظور آیه، زمانی است که در مجلسی از ایشان سوال شود، پس در جواب دادن به آن شخص، نباید دیگران پیشی بگیرند و سخن خود را مقدم بر پیامبر (ص) کنند چرا که توهین به ایشان و در نتیجه موجب کفر و یا حبط عمل - خواهد شد». (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۱۹۶) با این شیوه ی خطاب، مؤمنان را هشدار می‌دهد که شان پیامبر (ص) و رهبری مسلمانان با مردم عادی متفاوت است و طریقه ی برخورد با او نیز باید متناسب با شخصیت وی باشد.

(ب) آداب معاشرت

X یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرٍ نَظِيرِينَ إِنَاهُ وَ لَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعَمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَ لَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَ اللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعاً فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ... B (احزاب، ۵۳) ای مومنان! به خانه‌های پیامبر (ص) در نیایید، مگر آنکه شما را به طعامی دعوت کنند و به انتظار طعام زودتر نروید، بلکه وقتی شما را خواندند، داخل شوید، و چون طعام خوردید، متفرق گردید، و آن جا را محل انس و گفتگوی خویش مسازید، که این رفتار ناپسند، پیامبر را ناراحت می‌کند، او از شما حیا می‌کند، ولی خدا از بیان حق ابایی ندارد، و چون از همسران او چیزی می‌طلبید، از پشت پرده بخواهید...

آیه الله مصباح یزدی بر خلاف ظاهر آیه، مفهوم و پیام آن را عام و فراگیر می‌داند: «خطاب این آیه هر چند برخی مؤمنان ناآگاه به آداب معاشرت با پیامبر را شامل می‌شود، ولی مسلماً رعایت موارد ذکر شده در مورد دیگران هم مطلوب و ارزشمند است، به ویژه کسانی که امتیاز دنیایی داشته باشند». (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۲۷۶) در واقع خداوند با این شیوه بیان خواسته است برخی از نکات اخلاقی را در جامعه نهادینه نماید.

در مورد طریقه ی معاشرت با مردم آیات دیگری نیز ذکر شده که نشان دهنده اهمیت این مسئله است: X یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَ لَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَى أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَ لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَ لَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ... B (حجرات، ۱۱) ای مومنان! هرگز کسی از شما دیگری را به استهزاء نگیرد، شاید ایشان بهتر باشند و نیز هیچ یک از زنان نباید زنان دیگر را به تمسخر گیرند، چه بسا آنان از ایشان بهتر باشند و هرگز از یکدیگر عیب جویی نکنید...

«آیه ی شریفه در صدد حفظ کرامت انسان و جلوگیری از ابتذال شخصیت او ست، چرا که تمسخر فرد به اموری مانند ضعف، مرض، فقر و ... او را در میان افراد جامعه خوار می‌سازد و تاکید خداوند بر خودداری از این اخلاق رذیله ممکن است به این دلیل باشد که این فرد نمی‌تواند آن عوامل را از خود دور کند و در عین حال وجود آن‌ها در او عاملی برای اسقاط انسانیت او نیست». (بکری، ۱۳۹۶، ص ۲۸۸) و یا آیه ی: X یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لَا تَجَسَّسُوا وَ لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا... B (حجرات، ۱۲) هان ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری گمان‌ها اجتناب کنید که بعضی از گمان‌ها گناه است، و از عیوب مردم تجسس نکنید و غیبت یکدیگر را نکنید.

«این خطاب نیز مسلمانان را از سه کار زشت منع کرده است: در مرحله نخست از سوء ظن باز داشته می‌شوند، چرا که سوء ظن باعث تجاوز به شخصیت افراد می‌شود و در مرحله دوم مؤمنان را از تجسس منع می‌کند، چون ممکن است بعضی از عیوب مخفی باشد و با تجسس آشکار شود که تخریب شخصیت افراد را در پی دارد و در مرحله ی آخر می‌گوید اگر عیب کسی را متوجه شدید مبدا آن را برای دیگران باز گو کنید زیرا با این کار آبروی فرد در بین جامعه از بین می‌رود». (مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ص ۲۰۹)

ج) رعایت حریم خصوصی دیگران

X یا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وَ تَسَلَّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِن قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَىٰ لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ B (نور، ۲۷ و ۲۸) ای مومنان به خانه هیچ کس غیر از خانه‌های خود داخل نشوید تا آن که آشنایی دهید و بر اهلسلام کنید، این برای شما بهتر است، امید است که پند گیرید و اگر کسی را در خانه نیافتید داخل نشوید تا شما را اجازه دهند، و اگر گفتند برگردید، برگردید که این برای شما پاکیزه‌تر است و خدا به اعمالی که می‌کنید دانا است. «دلیل این که فرموده است هنگام ورود به خانه دیگران باید از آن‌ها اجازه گرفت این است که احتمال دارد صاحب خانه آمادگی لازم را برای پذیرش میهمان نداشته باشد و فردی که وارد شده با اجازه خواستن و سلام کردن به او اطلاع می‌دهد که می‌خواهد وارد خانه شود. در این حال اگر اجازه داد وارد می‌شود و گرنه نباید وارد شود.» (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۲۵۶)

در واقع این خطاب، مومنان را به نوعی از تجاوز به حریم خصوصی دیگران باز می‌دارد.

۴-۳- احکام شرعی

با توجه به این که احکام شرعی نیز به انواع گوناگونی مانند عبادی و غیر عبادی تقسیم شده‌اند، در این جا، مواردی از آیات خطابی که به تبیین دلالت این احکام پرداخته اند ذکر می‌شود.

الف) نماز

X إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي B (طه، ۱۴) ای موسی! من خدای یکتایم، معبودی جز من نیست، مرا عبادت کن و برای یاد من نماز بگزار. «آیه‌ی شریفه به دو امر اساسی، یعنی عبادت خدا و نماز فرمان می‌دهد و این نشان می‌دهد که توحید در رأس همه عقاید و نماز در رأس همه عبادات قرار دارد.» (قرائتی، ۱۳۸۳ ج ۷، ص ۳۳۱). گاه خداوند هنگام بیان احکام شرعی از خطاب به انبیاء شروع می‌کند و با این شیوه‌ی بیان، بر خودداری مومنان از هر نوع مخالفت در رعایت این احکام تأکید می‌ورزد.

ب) روزه

خداوند در تبیین آیات الاحکام، هر چند همه جزئیات را توضیح نداده ولی در اکثر موارد دلیل آن حکم را بیان کرده است، حال اگر برای بیان این نکات از شیوه مناسبی مانند شیوه ادبی خطاب استفاده می‌کند، برای ترغیب به پذیرش آن عمل در عین سختی است، زیرا لذت مورد ندا و خطاب واقع شدن، سختی و مشقت عبادت را بر طرف می‌کند. این نکته در مورد روزه نمود بیشتری دارد: X یا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ B (بقره، ۱۸۳) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! روزه بر شما واجب شده همان‌طور که بر اقوام قبل از شما واجب شده بود، شاید با تقوا شوید.

علامه با تأکید بر همین امر می‌گوید: «با توجه به این که روزه، سختی و مشقت دارد، در دو آیه قبلش این آمادگی را ایجاد کرده است و سپس می‌خواهد اضطراب ذهن مخاطب را در مورد روزه از بین ببرد، در نتیجه او را علاقمند به روزه کند تا با اشاره به تخفیف و تسهیلی که در تشریح این حکم رعایت شده و نیز با ذکر فوائد و خیر دنیوی و اخروی که در آن است، حدت و شدت استکبار او را بشکند.» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ق، ج ۲، ص ۵)

ج) جهاد

آیاتی که خطاب به پیامبر (ص) و مومنان آنان را به جهاد دعوت می‌کنند، متضمن معانی گوناگون است. (مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۴)، گروهی از آن‌ها در مقام تشویق مؤمنان به جهاد در راه خداست مانند: X يَأَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْفِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَبْرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ... B (انفال، ۶۵) هان ای پیغمبر! تحریض کن مؤمنان را بر کارزار، اگر از شما بیست نفر خویشتن‌دار یافت شوند بر دویست نفر غلبه می‌یابند... « بنا بر این آیات، مجاهد چه مغلوب و کشته شود و چه غالب و پیروز گردد، خداوند اجری عظیم به وی عطا می‌کند. گروهی دیگر از این آیات در مقام تشریح جهاد و وجوب آن برای مسلمانان است: X وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ... B (حج، ۷۸)؛ و در راه خدا کارزار کنید، چنان که سزوار کارزار کردن برای او است...

درخطابی دیگر، کیفیت عمل مسلمانان در میدان جنگ و پس از خاتمه قتال بیان می‌شود X فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثْخَتْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَأِقَ فَإِمَّا مَنَّا بَعْدُ وَ إِمَّا فِدَاءً... B (محمد، ۴)

وقتی به کفار برخوردید، اسیر بگیرید و آن گاه یا بر آنان منت نهاده، آزادشان کنید و یا فدیة بگیرید و آزادشان سازید. (د) نوشتن وصیت

X يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ ءَاخِرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ B (مائده: ۱۰۶) ای مومنان! شهادتی که برای یکدیگر در حال احتضار و هنگام ادای وصیت تحمل می‌کنید، می‌باید که دو تن از شما یا دیگران آن را گواهی کنند ... «خداوند خطاب به مسلمانان آنان را به انجام وصیت ترغیب نموده است، چرا که با نوشتن وصیت از بسیاری اختلافات پس از مرگ متوفی جلوگیری می‌شود». (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۱۷۳) و «با بیان شرایط نوشتن، بر اهمیت این مسئله تاکید کرده است، یعنی نوشتن وصیت تا آنجا اهمیت دارد که اگر به مسلمان دسترسی نداشتند اهل کتاب (یهود و نصاری) را برای شهادت به کار گیرند». (زرکشی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۷۵)

(ه) زکات

X خذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ B (توبه: ۱۰۳) از اموالشان زکات بگیر، تا بدین وسیله پاکشان کنی و (اموالشان را) نمو دهی، و در باره آنان دعای خیر کن که دعای تو مایه آرامش آنان است، و خدا شنوا و داناست.

«این آیه اگرچه به پیامبر (ص) خطاب شده است ولی حکم آن کلی و مربوط به حاکم اسلامی است یعنی مؤمنان در همه ی دوران، باید مقداری از اموال خود را به عنوان زکات بپردازند که با این کار از دنیا پرستی و بخل و امساک دور شده و نهال نوع دوستی و سخاوت و توجه به حقوق دیگران در آن‌ها پرورش یابد». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۸: ۱۱۷)

(و) احکام ارث

X يُوْصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ ... مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ ... B (نساء، ۱۱) حکم خدا در حق فرزندان شما این است که پسران دو برابر دختران ارث برند، ... این هاهمه بعد از پرداخت موارد وصیت و قرضی است که به مال میت تعلق گرفته...

«در این خطاب، وصیت مالی میت (برخلاف ترتیب فقهی آن) برقرض او مقدم شده است تا مومنان را تشویق کند که نه تنها در زندگی از مال خویش احسان و نیکی کنند، بلکه برای پس از مرگ نیز وصیت نمایند که بخشی از اموال آن‌ها در خیرات و امور عام‌المنفعه و گشایش حال تنگ‌دستان و بینوایان صرف شود». (فراستخواه، ۱۳۷۶، ص ۲۱۱)،

از آن جا که گاه ادای وصیت برخلاف دین، از طرف وارثان در معرض کوتاهی ورزیدن است بر دین مقدم شده است تا ایشان را به وجوب آن آگاه و به شتاب در ادای آن به همراه دین تشویق نماید. (الکواز، ۱۳۷۶، ص ۲۹۳)

ز) نکاح و تشویق به آن

X وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ... B (نور، ۳۲)؛ زمینه ی ازدواج دختران و پسران و غلامان و کنیزان خود را اگر شایستگی دارند فراهم سازید ... بنابراین آیه و خطاب در آن، مستحب بلکه واجب است که پدر، فرزندش را و مولی، بنده اش را همسر دهد زیرا اینان بدون کمک، توانایی ازدواج ندارند. (مدیرشانه چی، ۱۳۸۸، ص ۲۲۳)

ح) طلاق و پرهیز از آن

X يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تَخْرُجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ... B (طلاق، ۱) ای پیامبر! وقتی زنان را طلاق می‌دهید در زمان عده طلاق دهید و حساب عده را نگه دارید و از خدوند، پروردگارتان بترسید، آنان را از خانه‌هایشان بیرون نکنید، خودشان هم بیرون نشوند، مگر این که گناهی علنی مرتکب شوند...

علامه در تبیین دلالت آیه آورده است: «قوانین و مقررات الهی ضامن مصالح خود مکلفان است و تجاوز از آن، از ناحیه مرد یا زن، به سعادت خود آنان لطمه می‌زند، از این رو خداوند با وجود این که حکم طلاق و شرایطش را بیان می‌کند، از همان ابتدا حکم را نمی‌گوید و شرایطی را قرار می‌دهد که بین آن‌ها صلح ایجاد شود و به طلاق نیانجامد. هر چند این آیه خطاب به پیامبر (ص) است اما متوجه مردم است، گویی خداوند بزرگ قومی را برانجام کاری امر کرده و از دیگران هم خواسته است که آن را رعایت کنند». (طباطبایی، ۱۴۱۷، ق، ج ۱۹، ص ۳۱۳)

ط) خوردنی های حرام

X إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنزِيرِ وَمَا أَهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ... B (بقره، ۱۷۳) (خداوند، مردار، خون، گوشت خوک و گوشت حیوانی که برای غیر خدا ذبح شده را حرام کرده است...

«صاحب مجمع البیان در تبیین فلسفه ی خطاب خداوند به مومنان در تحریم برخی از اطعمه و اشربه، آورده است: «تحریم‌های الهی تنها به جهت مسائل طبی و بهداشتی نیست مثل تحریم مردار و خون، بلکه گاه به دلیل حرمت مسائل اعتقادی، فکری و تربیتی تشریح شده است، مانند تحریم گوشت حیوانی که نام غیر خدا بر آن برده شده باشد، آن چنان که این آیه خطاب به مؤمنان، شرک زدایی نموده و به آن‌ها می‌آموزد که بردن نام خداوند در هنگام ذبح حیوانات باعث می‌شود اعمال شما از مدار توحید خارج نگردد». (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۴۶۷)

ی) حرمت قتل نفس

X وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ... B (اسراء، ۳۳) خونی را که خدا محترم شمرده مرزید، مگر آنکه کشتن او حق باشد...

فخر رازی در مفاتیح الغیب، دلالت این خطاب الهی به مومنان را این گونه تبیین می‌کند: «آیه ی کریمه با مخاطب ساختن مسلمانان، آنها را از کشتن نفس محترمه نهی می‌کند مگر در صورتی که مستحق کشتن باشد، خداوند با نهی از قتل نفس خواسته است از فسادی که به همراه قتل ایجاد می‌شود جلوگیری نماید و آن فساد، چیزی نیست مگر دور شدن انسان از هدف اصلی خود یعنی عبودیت». (رازی، ۱۴۲۰، ق، ج ۲۰، ص ۳۳۳)

نتیجه گیری

- ۱- قرآن کریم در کنار دیگر شیوه های ادبی، از اسلوب خطاب در تبیین مفاهیم و معارف الهی استفاده شایانی کرده است.
- ۲- خداوند، برخی از معارف و احکام اساسی و مهم تر را با مخاطب ساختن پیامبر (ص)، غیر مستقیم به مردم ابلاغ می کند تا آنان با الگوگیری از ایشان، آن معارف را شناخته و آن اعمال را انجام دهند و گاهی نیز مردم را متناسب با شرایطی که در آن واقع شده اند، مستقیماً خطاب می نماید.
- ۳- بسیاری از آیات قرآن با مخاطب قراردادن انبیا و اقوام گذشته، غیرمستقیم پیامبر (ص) و مومنان را مورد خطاب قرار می دهند.
- ۴- دلالت برخی از آیات خطابی قرآن، خاص است یعنی شخص پیامبر (ص) یا شماری از مومنان یا غیر مومنان را در بر می گیرد و برخی دیگر عموم مخاطبان خود را شامل می شود.
۵. ناب ترین معارف قرآنی اعم از اعتقادی، اخلاقی و احکام شرعی بابت بهره گیری از اسلوب خطاب، به مومنان عرضه شده است.
- ۶- قرآن در خلال آیات خطابی، به منظور ایجاد انگیزه در مخاطبان، ضمن ترغیب و ترهیب آنان، گاه به بیان دلایل و فلسفه احکام و معارف الهی نیز پرداخته است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

قرآن کریم

- ابن منظور، محمد (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر، چاپ سوم
- انصاری، یوسف عبد الله، (۱۴۱۳ق)، نصوص الترغیب والترهیب فی القرآن الحکیم من وجهه بلاغیه، مکه المکرمه: جامعه ام القرى
- بکری، شیخ امین، (۱۳۹۶ق)، تعبیر الفنی فی القرآن، بیروت: دارالشروق
- حسانی همدانی، محمد حسان، (۱۴۰۴ق)، انوار درخشان، تهران: کتابفروشی لطفی
- رازی، محمدبن عمر، (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم
- زرکشی، محمد بن عبد الله، (۱۴۱۰ق)، البرهان فی علوم القرآن، بیروت: دارالمعرفه
- زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن غوامض حقایق غوامض التنزیل، بیروت: دار الکتب العربی، چاپ سوم
- سیوطی، جلال الدین، (۱۴۲۱ق)، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت: دارالکتب العربی، چاپ دوم
- طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین قم، چاپ پنجم
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم
- طوسی، محمدبن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی
- عسگری، حسن (۱۳۸۵)، مخاطب شناسی و خطابه های الهی در قرآن
- عمادی، قاضی ابی سعود محمد بن محمد (۱۴۱۱ق)، تفسیر ابی السعود، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم
- العموش، خلود، (۱۴۲۶ق)، الخطاب القرآنی، اردن: عالم الکتب الحدیث
- فاضلی، محمد (۱۳۷۶)، درسه النقد فی مسائل بلاغیه هامه، مشهد: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد
- فراستخواه، مقصود (۱۳۷۶)، زبان قرآن، تهران: انتشارات علمی فرهنگی
- فضل الله، محمد حسین (۱۳۸۳)، اسلوب الدعوه فی القرآن، نجف: مجمع ذخیر اسلامی
- قاسمی، محمد جواد (۱۳۸۹)، خطاب های و فرهنگ مخاطبه در قرآن کریم، اصفهان: ادب امروز
- قرائتی، محسن (۱۳۸۳)، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، چاپ یازدهم
- قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ ششم
- الکوازی، محمد کریم (۱۳۷۶)، سبک شناسی اعجاز بلاغی قرآن، ترجمه حسین سیدی، تهران: نشر سخن
- مدیر شانه چی، کاظم (۱۳۸۸)، آیات الاحکام، مشهد: انتشارات سمت
- مسکویه، ابو علی (بی تا)، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، قم: انتشارات بیدار
- مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۸۷)، جنگ و جهاد در قرآن، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
- مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۸۸)، اخلاق در قرآن، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ دوم
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۶ق)، بحوث فی علم الاصول، قم: موسسه دایره معارف الفقه الاسلامی، چاپ سوم